



محمد بن نایف نشان داده که بر خلاف بندر بن سلطان هدفمندتر در تجهیز مخالفین سوریه عمل می کند. پیش بینی می شود که وی همسو تر از گذشته عربستان سعودی در پرونده سوریه با آمریکا همراه شود.



دیپلماسی به سبک سدیری ها

سیاست خارجی عربستان در دوران ملک سلمان
■ علیرضا خواه

تحلیلگران درباره سیاست خارجی عربستان سعودی در سایه پادشاهی «سلمان بن عبدالعزیز» برآوردهای مختلفی را مطرح می کنند. در کنار تحلیل هایی که بر استمرار سیاست های کنونی عربستان تاکید دارند، برخی اما معتقدند تحولات شتابان در منطقه، مقام های تازه ریاض را به سمت تغییرات ملموس و جدی سوق می دهد. واقعیت این است که انتخاب محمد بن نایف به عنوان جانشین ولیعهد در عربستان پس از مرگ ملک عبدال... در واقع تفسیر بارز سیاست داخلی و خارجی عربستان است. جانشینی ولیعهد از این رو مهم است که ملک سلمان و جانشینش مقررین عبدالعزیز از سلامت جسمی مناسبی برخوردار نیستند. لذا عملاً بسیاری از سیاست ها از سوی محمد بن نایف دنبال خواهد شد. پادشاه جدید یعنی سلمان بن عبدالعزیز بسیار محافظه کار تر از برادر تازه در گذشته اش است و یکی از هفت سدیری است که ملک عبدال... در راستای تضعیف آنها همواره تلاش می کرد. تلاش برای تضعیف سدیری ها به منظور هموار ساختن مسیر قدرت برای فرزندان عبدال... صورت می گرفت.

سلطان هدفمندتر در تجهیز مخالفین سوریه عمل می کند. پیش بینی می شود که وی زمینه بیشتری برای آموزش مخالفین بشار اسد در عربستان را فراهم کند و همسو تر از گذشته عربستان سعودی در پرونده سوریه با آمریکا همراه شود.

همچنین محمد نایف فردی مدیر در اداره امور داخلی عربستان شناخته می شود. وی از مدیریت قوی تری برای مقابله با ناآرامی داخلی عربستان برخوردار است و میزان ارتباط و تعامل محمد بن نایف با قبایل عربستان بیشتر از متعب بن عبدال... می باشد. علاوه بر همه اینها متعب از طایفه سدیری ها در خاندان سعود است. سدیری ها بر عکس رقبا خود با علمای وهابی رابطه ای نزدیک داشته و بسیار محافظه کار هستند. این دو مولفه باعث شد آمریکایی ها به این نتیجه برسند که محمد بن نایف چون از نسل دوم شاهزادگان سعودی محسوب می شود، می تواند چشم انداز بی ثباتی در عربستان را برای آمریکایی ها برطرف کند.

مهره چینی های جدید توسط دربار پادشاه سعودی پس از مرگ ملک عبدال... باعث شده تا وزن سدیری ها در هرم قدرت افزایش یابد.

امری که می تواند سیاست خارجی عربستان را دچار تغییر جدی کند. اگر چه سلمان دچار بیماری زوال عقل است اما نایف از نسل دوم سدیری ها به خوبی این خلار ابر کرده و میدان

ملک عبدال... تمایل بسیاری داشت که فرزندش متعب به عنوان جانشین ولیعهد انتخاب شود، وی متعب را در سال های اخیر به مناصب مهمی گمارده بود تا علاوه بر بسط نفوذش در میان آل سعود، به عنوان قوی ترین شاهزاده نسل دوم نیز در عربستان معرفی شود.

اما این آرزو محقق نشد. دلیل آن، هم راستا نشدن سه محور اصلی عرصه سیاسی عربستان یعنی، نفت، مذهب و آمریکا در راستای خواسته های پادشاه پیشین است. واقعیت این است که نه تنها نهاد مذهب و علمای وهابی سعودی بلکه دستگاه امنیتی آمریکا نیز متعب را به اندازه محمد بن نایف مورد اعتماد نمی دانستند. محمد بن نایف پیش از یک دهه سابقه همکاری پیچیده اطلاعاتی با آمریکا را دارد.

به اعتقاد کارشناسان محمد بن نایف جعبه سیاه آمریکا در مبارزه با القاعده و برخی پرونده های منطقه ای مانند سوریه و یمن به شمار می آید. القاعده بیش از یک دهه است که اولویت اول امنیت ملی آمریکا بوده و محمد بن نایف در این زمینه یک همکار بسیار مناسب برای دستگاه اطلاعاتی آمریکا محسوب می شده است.

تجربه امنیت داخلی و همچنین امنیت خارجی محمد بن نایف از او به عنوان یک چهره امنیتی با تجربه برای آمریکا در داخل و خارج از عربستان ساخته است.

از سوی دیگر محمد بن نایف نشان داده که بر خلاف بندر بن

خلیج فارس را تضمین کند. در مقابل هم عربستان موفق شده است تا نیازهای نظامی-تسلیماتی خود را تأمین و نگرانی های امنیتی خود را رفع کند. به نظر می رسد که این معادله همچنان مورد تاکید دولت قرار بگیرد و شاهد استمرار آن باشیم.

فرودها

در مقابل اما این رابطه، همواره فرودهایی داشته است که در مقطع کنونی و در دورانی که ملک سلمان به عنوان هفتمین پادشاه عربستان بر جلوس ملوکی تکیه زده است، مطرح است. ظهور نفت و گاز شیل در معادله نفت-امنیت، جولان داعش و ائتلاف علیه آن، توافق هسته ای ایران، زمزمه های تغییر استراتژی آمریکا از خلیج فارس به شرق آسیا و همچنین نگرانی سعودی ها در مورد عدم قاطعیت آمریکایی ها در برخورد با تحولات جهان عرب، از عمده مسائل مهمی است که بر روابط دو کشور سایه افکنده است.

البته چالش میان ریاض و واشنگتن محدود به منطق رئالیسم و منافع ملی نیست. بسیاری از تحلیلگران سیاسی از منظر ارزشی نیز درباره خردپشت شراکت میان عربستان و آمریکا ابراز تردید کرده اند. نشریه اکونومیست در ۳۱ ژانویه این شراکت را «پیمانی نامقدس» خواند و نوشت: «روابط غرب با آل سعود باید تغییر کند.» اکونومیست می گوید «وهابیت آب به آسیاب افرای های ضد غرب می ریزد» نشنال اینترست در این رابطه می نویسد «کسی شک ندارد که ایالات متحده و عربستان منافع مشترکی در زمینه تجارت نفت و دشمن مشترکی همچون اسامه بن لادن داشته اند. در واقع عربستان برای بقا نیاز به فروش نفت و دریافت پول آن از دوست و دشمن دارد. وقتی هم که سلطنت در معرض خطر قرار بگیرد آنها بدون توجه به خارج با تهدیدات برخورد می کنند. وقتی صحبت از ارزش ها می شود، ریاض یک شرمندگی بزرگ برای ایالات متحده است. به طور کلی عربستان کشور دیکتاتوری است که رژیم سلطنتی آن مردم را غارت می کند، با مخالفان سیاسی با سببیت برخورد می کند و حتی به صدور ظلم و ستم به طور مثال به بحرین هم دست می زند. زمان آن فرا رسیده که به ریاض پیام بدهیم این رابطه به پایان رسیده است.»

آبستن تلاطمات

در رابطه با فرجام ائتلاف واشنگتن و ریاض تفسیرهای مختلفی وجود دارد، برخی از تحلیلگران سیاسی معتقدند که علی رغم چالش های موجود اصل روابط عربستان و آمریکا در دوران ملک سلمان و در سال های آینده همچنان به قوت خود باقی بماند این در حالی است که برخی دیگر از اجتناب ناپذیر بودن تغییر ماهیت روابط دو کشور می گویند.

بروس ریدل تحلیلگر اندیشکده بروکینگز در این رابطه می نویسد: "ملاقات ۷۰ سال پیش کوئینسی، مشکلات بنیادین را نشان داد. عربستان سعودی و ایالات متحده آمریکا ارزش های مشترک اندکی دارند. عربستان پادشاهی مطلقه موروثی است، آمریکا در مقابل یک دموکراسی است. در نبود وجود ارزش های مشترک، این اتحاد همواره با تهدیدهای مشترک و دشمنان مشترک تعریف شده است.

شراکت سعودی-آمریکا در حال ورود به دوران انتقال است چرا که هر دو طرف در حال بازنگری

اولویت هایشان هستند. پیش بینی می شود که سال های پیش رو، بیش از آنچه که فرانکلین روزولت و ابن سعود می خواستند، آبستن تلاطمات باشد."